



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء(س)

سال چهاردهم، شماره ۲۸، بهار ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۱۵۲-۱۳۱

مناجات - قصه‌های مثنوی^۱

طاهر لاوژه^۲

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۲

چکیده

«مناجات» در مثنوی از یک طرف مفهومی مکاشفه‌ای دارد و از سوی دیگر نقش هنری آن اغلب، توضیح مضامین و تبیین مفاهیم قصه‌های آن است. مولانا به منظور بیان نکات عرفانی و در جهت تکمیل دقایق باطنی خویش کاربرد مناجات را شیوه‌ای مؤثر برای توضیح موضوعات عرفانی داستان می‌داند. باید دانست که مولانا در مناجات‌های خویش در راستای نیل به کدام مقاصد سخن عرفانی است؟ بررسی نقش مناجات و کارکرد آن برای درک بهتر مبانی جمال‌شناسی مثنوی، تبیین دقیق‌تر نگرش‌های عرفانی مولانا با استفاده از رویکرد تفسیری معانی رمزی قصه و چگونگی بسط مفاهیم آن از قیل قابلیت‌های بلاغی این نوع ادبی، هدف اصلی پژوهش حاضر است. این مقاله به روش توصیفی و به شیوه تحلیل محتوا و نقد اجزای تحقیق، مناجات‌های مثنوی را در ارتباط با درون‌مایه قصه‌های آن ارزیابی می‌کند. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که مناجات ساحت جمال‌شناسی مثنوی را تا حد بسیار هنری متحول می‌کند و استفاده از آن، نه تنها یافته‌های ذهنی مولانا را در معانی و صورت‌های بدیعی گسترش می‌دهد، بلکه مفاهیم رمزی و مبهم قصه را بر مبنای آن به روشنی تفسیر و تأویل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: کلام عاطفی مولانا، مناجات‌های مثنوی، مفاهیم رمزی، تفسیر و تأویل.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2022.39919.2326

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. T.lavzkeh@pnu.ac.ir

۱ - مقدمه

در متون ادب فارسی نوعی گفتگو و نجوای دل با بن‌مایه‌های ادبی، دینی و عرفانی از مصادیق سخن گفتن با خداوند به منظور تقرب به او تعبیر می‌شود که از آن با نام «مناجات» یاد می‌کنند که تقدیس ذات الهی و اظهار عجز در برابر اوست و با دعا در معنای خواستن و برآورده کردن نیازهای بنده از سوی خداوند تفاوت دارد. مناجات گونه‌ای از انواع ادبی است و در آثار عرفانی بهترین نمونه‌های آن را می‌توان دید که به معانی متعددی دلالت می‌کند و کارکرد انواع آن صرفاً در «کاربردهای انتقال عواطف» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۲۵) نیست بلکه معنای منظورشناختی و وجه جمال‌شناسانه آن‌ها بسی فراتر از حتی آن نوع تبیین‌هایی است که عموماً در آثار محققان بدان اشاراتی رفته است. هرچه به سده هفتم هجری نزدیک‌تر می‌شویم، مناجات رواجی افزون‌تر می‌یابد و در مثنوی مولانا زیباترین اقسام آن را باز می‌یابیم.

مولانا در استعمال مناجات در مثنوی روش یگانه‌ای دارد. با نگاهی به شیوه او می‌توان دریافت که ترتیب قرار گرفتن آن به صورتی است که هر جا کلام به طور طبیعی اقتضا نماید، می‌توان آن را در طی سخن درج کرد و از آنجا که مثنوی ترکیبی متأثر «از کنشگری و خلاقیت ذهن و زبان صوفیانه در خوانش قرآن» (اکبری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۸) است، توجه به مفاهیم و مضامین برخاسته از آن برای درک بهتر معنای عرفانی در بافت کلام ضرورت می‌یابد و چون کاربرد مناجات در مثنوی خلاقانه است و علاوه بر زیبایی فرم و تقویت جنبه‌های ترغیبی زبان برای اقناع مخاطب، مقاصد گوناگونی از آن متصور است و نقش آفرینی آن در روند اصلی قصه‌ها برجستگی می‌یابد، آشنایی با کیفیت و نحوه کاربرد آن به نتایج درخشانی می‌انجامد. در این پژوهش نمونه‌هایی از مناجات‌های مثنوی برای بررسی انتخاب شده که از نظر فرم و محتوا در زمینه داستانی که در ضمن آن آمده است و نیز از نظر تبیین اغراض و اهداف سخن، تحلیل می‌شود.

مولانا بهترین ابزار بیان معانی بلند و مفاهیم عالی عرفانی در مثنوی را قصه می‌داند. در این میان نقش و کارکرد مناجات به دلیل خصوصیات بارز آن‌ها در ارزیابی قصه‌ها اهمیت می‌یابد. تعداد مناجات‌های مرتبط با مضامین قصه‌های مثنوی و مورد بررسی در این مقاله بیست‌وشش نمونه است که نمونه‌های آن‌ها در هر دفتر و نیز ابیات هر کدام به‌طور جداگانه در جدول و نمودار ثبت می‌شود تا تحلیل برخی داده‌ها بر پایه آن صورت پذیرد. ضمناً،

تعداد ابیات مناجات‌های مورد بررسی از ۲ تا ۱۴ بیت متغیر است و این کیفیت نیز برای حصول نتیجه مفید خواهد بود.

مناجات و یا نیایش نوعی راز و نیاز گفتن بنده به درگاه خداوند است که در متون ادبی، دینی و عرفانی مصادیق متعددی دارد و با رقت احساس همراه و غالباً پرسوز و شورآفرین است و در متون عرفانی وجه هنری آن جلب توجه می‌کند. مناجات را موهبتی می‌دانند که هدف از آن تقدیس همیشگی ذات الهی و اظهار عجز و تواضع در برابر اوست (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۸۲). نوع ادبی مناجات در خلال برخی قصه‌های مثنوی سخن را می‌آراید و بیانی عاطفی و طرب‌انگیز به آن می‌بخشد و سبب غنای مفاهیم آن می‌شود. اطلاع وافر مولانا از «کمال بلاغت قرآن مجید» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ۵۷) مناجات را در جای خود می‌نشانند و در طرح مضامین اندیشگی و بیان افکار خویش از آن بهره‌ها می‌برد و در این میان تفصیل مضامین و بسط نکته‌های عرفانی مثنوی در خلال تمثیل‌ها، استعاره‌ها و سمبل‌ها اهمیت می‌یابد.

در بررسی نقش مناجات در بیان اندیشه‌های مولانا در ضمن قصه‌های مثنوی و توجه به مضامین عمیق‌تر و به‌منظور بررسی برخی از آن‌ها، نقش مناجات را در بیان مفاهیم صوفیانه مولانا در گستره تفسیر و تأویل مضامین آن می‌کاویم تا نشان دهیم که مولانا چگونه معانی ناتمام قصه‌های خود را به محتوای مناجات‌های مثنوی پیوند می‌زند؟ و به چه طریق معانی ناشی از تداعی‌های ذهنی، وی را به سمت و سوی مناجات می‌کشد تا در تکمیل مضامین قصه‌های مثنوی توفیق یابد. پاسخ به این سؤالات ضرورت پژوهش حاضر را تبیین می‌کند. مولانا در ضمن ورود به عرصه دریافت‌های باطنی عرفانی در فضای قصه، عاطفی‌ترین صداها را به پژواک در می‌آورد تا در هر لحظه تجربه‌ای نو از همراهی حقیقت و تخیل در پرتو اندیشه و هنر بیافریند. اندیشه‌های ذهنی و معرفتی انسان بدون عنایت الهی راهی به عرصه امکان نمی‌یابد و براساس مبانی نظریه ولایت مولوی می‌توان گفت که «انسان کامل در تأیید و عنایت الهی نقش می‌یابد» (کازمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵-۱۶) و با درک این مهم، مناجات آغاز می‌شود:

این همه گفتیم لیک اندر بسیج	بی‌عنایات خدا هیچیم هیچ
بی‌عنایات حق و خاصان حق	گر ملک باشد سیاهستش ورق
ای خدا ای فضل تو حاجت‌روا	با تو یاد هیچ کس نبود روا...

(مولوی، ۱۳۷۴: ۹۰)

مولانا از طریق مناجات فصلی از اندیشه‌های خویش را در حوزه امکانات وسیع تأویل‌های عارفانه در مضامین داستان غنا می‌بخشد. وی برای اثبات تحیر دینی و سرگستگی معرفتی خویش، مفاهیم نیایش با معبود را در قلمرو هرمنوتیک صوفیانه - که از اصلی‌ترین فرآیندهای تفکر تأویلی عارف تلقی می‌شود (ر.ک بیدهندی، ۱۳۸۳: ۵۳) - تبیین می‌کند و آن را بر مبنای قاعده تداعی معانی در زمینه عرفانی و بستری مضمون‌آفرینی‌های بدیع قصه می‌نهد تا به واسطه «سخنان دقیق» دسترسی به تجربه عرفانی را فراهم کند. از آنجا که شناخت مناجات مستلزم دقت در فرم آن نیز هست، لذا دامنه بررسی آن گسترش می‌یابد که در این مقاله به حوزه مفهومی آن در ارتباط با تفسیر معانی متعدد و متنوع قصه‌های مثنوی اشاره می‌کنیم. سهم مناجات در مثنوی اندک است، ولی همین مقدار دقت نظر و وسعت مشرب و جهان روحی و اسلوب بیان هنری مولانا را با تمام ظرایف آن نشان می‌دهد.

۲- پیشینه پژوهش

محققان مناجات را با رویکردهای نظری تحلیل کرده‌اند. علاوه بر کتاب‌هایی همانند «مناجات در ادب فارسی» (یاسی‌پور، ۱۳۸۲) و «مناجات و زمزمه‌های عاشقانه» (صادقی اردستانی، ۱۳۸۳) که به صورت کلی در این باره نگارش یافته‌اند، در تبیین مناجات‌های عارفان، غالباً در مطاوی آثاری که به توضیح و شرح این نوع متون اختصاص دارد، اشاراتی رفته است (برای نمونه ر.ک شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۴: ۲۰ - ۲۶) اما در پژوهش‌های مستقل درباره این موضوع، اغلب، بررسی انواع مناجات‌ها همراه با دعا موضوعیت دارد و به‌ویژه بیشتر به دعا پرداخته می‌شود، آثاری همچون: «دعا در مثنوی» (خدایار، ۱۳۸۷) در شکل کتاب و یا «بررسی مبانی دعا از منظر مولوی با تأکید بر مثنوی» (قنبری و مکی‌آبادی، ۱۳۹۲) و «دعا از دیدگاه ابن عربی و مولانا» (محمودی و ولی محمدآبادی، ۱۳۹۵) که به صورت مقاله تدوین شده‌اند.

در ارتباط با کلیت موضوع این تحقیق، مقاله «نیایش در اندیشه مولوی» (علمی، ۱۳۸۸) قابل ذکر است که بر آن اساس عمیق‌ترین اسرار دعا و نیایش آشکار و مفهوم نیایش، دعای واقعی، انگیزه و انواع آداب استجاب دعا در آن بررسی می‌شود.

نویسنده مقاله «مناجات مولوی در مثنوی» (نژادسلیم، ۱۳۶۸) اعتقاد دارد که مولانا از

عمق ضمیر به مناجات می‌پردازد و تعلقات و مشتبهات نفس آدمی و قوای محرکه درون و برون را بیان می‌دارد و عجز انسان را در آن ورطه‌ها متذکر می‌شود.

در مقاله «جایگاه روایت‌شناختی و بلاغی نیایش در مثنوی» (توکلی، ۱۳۹۸)، نیایش‌های مثنوی از منظر روایت‌شناسی، داستان‌پردازی، بلاغت، زبان دین و تحلیل رابطه انسان و خدا بررسی می‌شود.

بر مبنای جستجوهای نگارنده، درباره کارکرد و نقش صریح مناجات در تفسیر و تأویل قصه‌های مثنوی پژوهش تحلیلی خاصی انجام نگرفته است و تفاوت کار نگارنده با پیشینه تحقیق در این نکته است. در این مقاله مبتنی بر شیوه توصیف و تحلیل محتوا و نقد اجزای پژوهش، به شگردهای مولانا در زمینه بسط مفاهیم و کشف معانی قصه صرفاً از طریق مناجات اطلاع حاصل می‌کنیم و علاوه بر پاسخ پرسش‌های پژوهش در می‌یابیم که او چگونه مفاهیم داستان را در محدوده مناجات در جهت کمال معنا هدایت می‌کند و به چه شیوه‌ای آن را در خدمت نظام تعلیمی مورد نظر به کار می‌گیرد تا جایی که این موضوع از طریق قصه مورد اشاره، به تبیین مبسوط‌تر مفاهیم عرفانی از سوی مولانا و درک مؤثرتر آن از قبل مخاطب می‌انجامد.

۳- مناجات‌های مثنوی

خطاب‌های مؤثر مولانا با خداوند به منظور توضیح مضامین قصه‌های مثنوی از ویژگی‌های بنیادین این کتاب عرفانی است. مولانا «به قاعده داستان‌پردازی خود، در پی قالبی برای شرح مسائل دینی، اجتماعی، فلسفی و توصیف عوالم عاشقانه است» (محبوب، ۱۳۹۹: ۱۰۱) و در مناجات‌های خود به این موضوعات نظر دارد. این مقاله به آن دسته از مناجات‌هایی ارجاع می‌دهد که عملاً در تفسیر و تشریح مضامین داستان نقش دارد و مهارت مولانا آن‌ها را به گونه‌ای در لابلای داستان‌ها می‌گنجاند که زمینه محتوایی و فرمی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در همین رابطه، استنتاج از مقاصد سخنان عمیق صوفیانه در قالب تمثیل‌ها، رمزها و نمادها (ر.ک لاوژه، ۱۴۰۰: ۲۲۴-۲۳۱) ضروری می‌نماید.

نظم و تناسبی که مولانا در مثنوی به ابیات متضمن نیایش با خداوند می‌دهد، بی‌بدیل است. بیان هر نوع معنی حاصل از تأمل در اندیشه‌های عرفانی و ارزش‌های معنوی و الهی، مقتضی توصیف آن قال و حال در آن موقعیت کلامی است که در اثر هجوم بی‌اندازه هیجانات عاطفی شدید و یا به تعبیری «وحی دل» بر باطن مولانا عارض و بر زبان وی

جاری می‌شود و در آغاز، میانه و یا پایان برخی قصه‌های مثنوی و در قالب مناجات به نمایش در می‌آید و چنین کیفیتی غلبه حق و تجلی الهی را بر تمام اجزای وجودی وی نشان می‌دهد؛ چنانکه در میانه «حکایت رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر...» و در اشاره به «صفت توحید» در اندرون، داستان را قطع و به نحو سخت مؤثری ندا می‌کند:

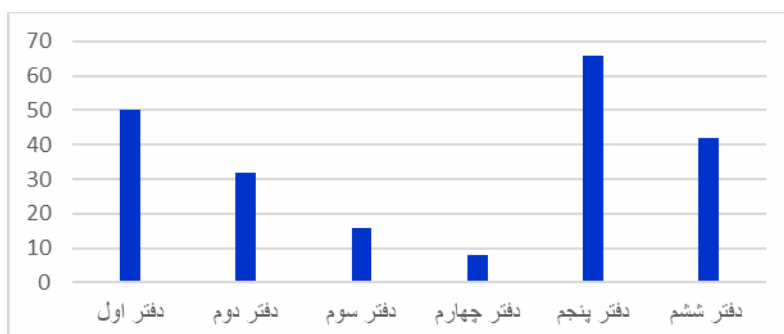
ای خدا جان را تو بنما آن مقام که درو بی‌حرف می‌روید کلام
تا که سازد جان پاک از سر قدم سوی عرصه دورپهنای عدم.
(مولوی، ۱۳۷۴: ۱۴۰)

مناجات گفتن در چنین حالت‌هایی که افاده معنوی مورد انتظار مخاطب است، نتیجه مستقیم غلبه احوال درونی و مایه‌های عاطفی عارف بر سخنان خویش است و نشان می‌دهد که مولانا در چنین مواردی مناجات با معبود را نیاز فکری و عاطفی خود برای برداشت‌های معنوی در زمینه داستان می‌داند که برای ایجاد رغبت در خواننده و نیز تلطیف سخن و حفظ جنبه هنری صورت کلمات بر زبان می‌آورد. در مکتب مولانا، زبان و حقیقت پیوندی دیرینه دارند و در میانه بیان معنا، نیایش با پروردگار تنها طریق ممکن در قوت اندیشه و تنها عامل یگانه در تعمیق مضمون سخنان عارفانه اوست؛ زیرا «آدمیان در اندرون دل، از روی باطن، محب حقد و طالب اویند و نیاز بدو دارند و چشمداشت هر چیزی ازو دارند و جز وی را بر خود قادر و متصرف نمی‌دانند» (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۱۶). بیان این گونه معارف و در چنین موقعیتی از کلام ما را به این نتیجه می‌رساند. در ادامه، مناجات‌های مد نظر خود را در جدول و نمودار زیر نمایش می‌دهیم تا موضوعات مطرح شده را با تفصیل بیشتری در جزئیات آن تبیین کنیم:

جدول ۱. مناجات‌های مثنوی

ردیف	مصرع اول بیت مناجات	شماره ابیات	شماره بیت	ردیف	عنوان
۱	صد هزاران دام و دانه است ای خدا	۳۷۴ - ۳۷۶	۳	۴۵	میانه
۲	ما چو چنگیم و تو زخمه می‌زنی	۵۹۸ - ۶۱۰	۱۳	۰	میانه
۳	تو بزنی یا ربنا آب طهور	۱۳۳۴ - ۱۳۳۸	۵		پایان
۴	این همه گفتیم لیک اندر بسیج	۱۸۷۸ - ۱۸۹۰	۱۳		پایان
۵	ای خدا جان را تو بنما آن مقام	۳۰۹۲ - ۳۰۹۳	۲		میانه
۶	يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ اِهْدِنَا	۳۸۹۹ - ۳۹۱۲	۱۴		پایان

ردیف	عنوان	شماره دفتر	شماره ابیات	شماره دفتر	مصرع اول بیت مناجات	ردیف
۷	پایان	۳۲	۶۹۹-۶۹۱	۲	یاد ده ما را سخن های دقیق	۷
۸	آغاز مناجات		۱۷۲۴-۱۷۲۰		دید موسی یک شبانی را به راه	۸
۹	پایان		۲۴۴۳-۲۴۴۹		یا رب این بخشش نه حد کار ماست	۹
۱۰	میان		۲۴۹۷-۲۵۰۷		حق آن قوت که بر تلوین ما	۱۰
۱۱	میان	۱۶	۴۰۷-۴۰۹	۳	ای سعادت بخش جان انبیا	۱۱
۱۲	میان		۲۲۱۱-۲۲۱۶		ای کریم و ای رحیم سرحدی	۱۲
۱۳	میان		۳۳۸۳-۳۳۸۹		موسی آمد در مناجات آن سحر	۱۳
۱۴	میان	۸	۳۱۵۷-۳۱۵۸	۴	سجده می کرد او که فرمانت رواست	۱۴
۱۵	میان		۳۴۹۸-۳۵۰۳		سبطلی آن دم در سجود افتاد و گفت	۱۵
۱۶	میان	۶۶	۳۰۵-۳۱۲	۵	ای خدای بی نظیر ایثار کن	۱۶
۱۷	پایان		۷۸۰-۷۸۵		ای مبدل کرده خاکی را به زر	۱۷
۱۸	میان		۱۱۹۷-۱۲۰۰		ای دهنده قوت و تمکین و ثبات	۱۸
۱۹	پایان		۳۳۰۷-۳۳۱۹		یا اِلهی سَكَّرْتَ اَبْصَارَنَا	۱۹
۲۰	میان		۴۰۹۰-۴۰۹۵		ای همایی که همایان فرخی	۲۰
۲۱	میان		۴۱۱۰-۴۱۱۷		عفوهای جمله عالم ذره ای	۲۱
۲۲	میان		۴۱۵۰-۴۱۶۳		عفو کن ای عفو در صندوق تو	۲۲
۲۳	میان		۴۱۷۵-۴۱۸۱		عفو کن زین بندگان تن پرست	۲۳
۲۴	پایان		۲۱۰-۲۳۳		اولم این جزر و مد از تو رسید	۲۴
۲۵	پایان		۱۴۳۸-۱۴۴۱		ای دهنده عقل ها فریاد رس	۲۵
۲۶	پایان	۲۳۰۷-۲۳۰۸	کای کریمی که در آن لیل وحش	۲۶		
۲۷	پایان	۴۲	۲۳۱۷-۲۳۲۰	۶	ای بکرده یار هر اغیار را	۲۷
۲۸	میان		۲۸۸۷-۲۸۹۸		عارف از معروف بس درخواست کرد	۲۸
۲۹	میان		۳۳۸۵-۳۳۸۷		ایستاده راز سلطان می شنید	۲۹
۳۰	میان		۳۵۶۸-۳۵۶۹		خواب در بنهاده یی بیداری	۳۰
۳۱	میان		۴۵۰۳-۴۵۰۴		ای خدا بگمار قومی روحمند	۳۱
		۲۱۴			جمع ابیات	



نمودار ۱. تعداد ابیات مناجات‌های مثنوی به تفکیک هر دفتر

۴- تحلیل و بررسی

بیشترین مناجات‌های مثنوی در دفتر ششم (۸ عنوان) و بیشترین تعداد ابیات آن در دفتر پنجم است. در دفتر پنجم سه مورد و در دفاتر دوم و ششم هر کدام یک مورد با عنوان «مناجات» ذکر شده است و بقیه مناجات‌ها در خلال عناوین و تیتراهای مربوط به داستانی آمده است که هدف مولانا تبیین مضامین قصه با استفاده از محتوای مناجات است. از تعداد ۳۱ مناجات بررسی شده، ۱ نمونه آن در «آغاز داستان»، ۱۹ نمونه آن در «میان داستان» و ۱۱ نمونه دیگر در «پایان داستان» قرار دارد. تمامی مناجات‌هایی که در میان و پایان داستان آمده‌اند به تقویت بنیان فکری و اندیشگی مولانا کمک می‌کنند و سخن را در زمینه تفسیری و تأویلی مولانا به فرجام روشنی می‌رسانند و ابهام را از ساحت متن زایل می‌کنند و هیجان عاطفی عمیقی به تصویرهای روشن حاصل از مکاشفه و مشاهده مفاهیم والا می‌بخشند. مولانا به هنگام انتقال اندیشه به مخاطب، مضامین داستان را به روشنی بیان می‌کند و آنگاه که از راه تمثیل‌ها و نمادها به بیان حکمت‌ها و مواعظ تأکید می‌ورزد، در هنگام آفرینش مضامین شهودی و باطنی به دامن مناجات می‌آویزد و در این هنگام تأویل نمادها و رمزها برای درک معنی ضرورت می‌یابد؛ زیرا «بیان به صورت استعاره‌های بدون قرینه و رمز در می‌آید و عناصر داستان حکم رمزهایی را پیدا می‌کنند که گشودن آن‌ها مخاطب را به دقت و تأمل بر متن و فعالیت ذهنی فرا می‌خوانند» (پورنامداریان، ج ۱، ۱۳۸۵: ۶۰). در تلاقی تصریح‌ها و استعاره‌ها و قبل از «پیشانی اندیشه» خلق مناجات برای تشریح نمادها شکل می‌گیرد و به جهت تکمیل معانی و مفاهیم در خدمت بیان افکار عرفانی درمی‌آید که در ادامه با دقت بر جزئیات، این موضوع را به طور روشن‌تری تبیین می‌کنیم.

۵- یافته‌ها

حرکت و پویایی در مجموعه مضامین و معانی مثنوی قابل تأمل است و می‌توان آن را حاصل انسجامی دقیق در شاکله وجودی آن دانست و به گونه‌ای است که خواننده در هر لحظه شگردی نو در تفسیر موضوع و تأویل مفهوم می‌یابد. پیوند عمیق عاطفه و معنا و نظمی که مولانا به ساختار مثنوی می‌دهد، در مناجات‌های وی مصداق بارزی می‌یابد. قصه‌های متعددی را می‌توان یافت که از طریق مضامین مناجات تکمیل شده‌اند، طوری که اگر آن مناجات - غالباً - در میانه و یا انتهای قصه نیاید، انتقال معنا نقص می‌یابد و یا دست کم راز و رمز مکتوم در نکته‌های باریک آن ناگفته می‌ماند. قصه همراه با مناجات، شگرد و تلاش توأمان مولانا برای آفرینش، فخامت و تکامل محتواسست و از آنجا که مثنوی «ماهیت جوششی - الهامی - ارتجالی» (بخشی، ۱۴۰۰: ۳۳) دارد، می‌توان مناجات را از عناصر بنیادین آفرینش مفاهیم شهودی به‌شمار آورد که بخشی از جمال صورت و کمال معنی در آن نمود می‌یابد و البته توصیف‌های مولانا از مثنوی با الفاظی چون نور، هادی، دکان فقر و وحدت، کتابی معنوی، کلام حکمت، سرّنهان، الهام ربانی، صیقل ارواح و... این ادعا را تأیید می‌کند:

مثنوی که صیقل ارواح بود بازگشتش روز اسـتفتاح بود.

(مولوی، ۱۳۷۴: ۱۸۲)

به استناد این واژه‌ها و عبارات‌ها می‌توان گفت در نگاه مولانا هر نوع فرم و محتوایی در نوع مناجات به قصد «معنی دانی»، «معنی بینی» و «معنی کشی» است و برای اظهار مفاهیم حکمت و حقایق در کلام عرفانی، در حالت مناجات می‌توان از کشف رموز عمیق و اشارات دقیق سخن به میان آورد. مولانا برای بیان مقاصد و اغراض تعلیمی در مکتب فکری و مسلک عرفانی و برای کشف مشکلات و رموز علوم و آشکار ساختن بواطن آن از راه تعلیم، تزکیه و تصفیة باطنی را شرط اساسی در این موضوع می‌داند. وی در تبیین موضوع «طعنه زدن بر تباهاکاران»، به داستان «تعجب کردن آدم از ضلالت ابلیس...» اشاره می‌کند و وقتی غیرت حق بر آدم صفی بانگ می‌زند و وی را بر اسرار نهانی واقف می‌سازد، بنا به «بافت حاکم بر سخن گویی» زمینه کلام را به سوی مناجات می‌برد و ترکیبی استوار در زبان و بلاغت و در بیان عواطف وجدانی و احوال روحی می‌آفریند:

يَا غِيَاثَ الْمُسْتَعِيْثِيْنَ اِهْدِنَا لِكَا فِتْحَا رِبِّ الْعُلُوْمِ وَالْغِنَى

لَا تُزِغْ قَلْبًا هَدَيْتَ بِالْكَرَمِ وَأَصْرِفِ السُّوءَ الَّذِي خَطَأَ الْقَلَمَ
 بگذران از جان ما سوء القضا و امبر ما را ز اخوان رضا
 تلخ‌تر از فرقت تو هیچ نیست بی‌پناهت غیر پیچاپیچ نیست...
 (مولوی، ۱۳۷۴: ۱۷۳)

مولانا در مناجات، مراتب صفات را از بیرون به درون و از درجه دانی به مرتبه عالی می‌برد؛ چنانکه اعراب در هنگام مدح، صفات را از مرتبه فروتر به درجه برتر می‌برند (صافی، ج ۱، ۱۳۸۳: ۲۲) و ترتیب بیان صفات سیر صعودی دارد (ر.ک ردیف ۱۹ جدول). وی تحت تأثیر غلبه زبان و بیان قرآن بر ذهن خویش، بیان تعالیم مثنوی را به زبان تازی خوش‌تر از زبان فارسی (ر.ک مولوی، ۱۳۷۴: ۴۹۵) می‌داند و طبق شواهدی از مناجات‌های مثنوی (مثلاً ر.ک ردیف ۱۵ جدول) می‌توان گفت که معانی عرفانی ژرف‌تری به عربی می‌آفریند و هرگاه بخواهد به مفهوم دقیق‌تر و عمیق‌تری تأکید کند، غالباً از جملات، ترکیبات، اصطلاحات و عبارات عربی بهره می‌برد و حتی برای این منظور، تمام و یا بخش‌هایی از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی را در زبان اصلی آن جلوه می‌دهد و یا در شکل تأویل در مفاهیم قرآن و اندیشه‌های متأثر از تأمل در آن سخن می‌گوید و در مناجات‌ها این کیفیات مشهود است. در بیت اول مناجات مذکور، تفاخر به دانش‌های قلیل بشری را می‌نکوهد؛ زیرا به کبر می‌انجامد که در اندیشه مولانا نشانه ناپختگی فرد است و کسی از این ابتلا نمی‌رهد مگر آنکه خداوند او را از این آفت حفظ کند و دانش او را به بینش مبدل سازد. در بیت دوم با اشاره به آیه ۸ سوره آل عمران، هدایت دل‌ها را از سوی خداوند می‌داند و معنای دیگر را در گرو تحقق این شرط می‌شناسد و تمامی این مفاهیم، حکایت کوتاه شش‌بیتی مثنوی را در انتها به قصه‌ای عرفانی تبدیل می‌کند.

مولانا در داستان «شیر و نخچیران» که سخن از پیچیده‌ترین و دشوارترین مباحث عرفانی، فلسفی و کلامی نظیر معرفت، جهد و توکل و یا جبر و اختیار (سلمانی و پورنامداریان، ۱۴۰۰: ۸۱) است، محدوده کلام را به ساحت مناجات می‌کشد. بعد از موفقیت خرگوش در هلاک شیر، منطق طبیعی روایت داستان را دگرگون می‌کند و شیوه بیانی دیگری را در پیش می‌گیرد و خطاب‌ها را متوجه خداوند می‌سازد و در کسوت نیایش سخن را ادامه می‌دهد:

تو بزن یا ربنا آب طهور تا شود این نار عالم جمله نور
آب دریا جمله در فرمان توس آب و آتش ای خداوند، آن توس
گر تو خواهی آتش آب خوش شود ور نخواهی آب هم آتش شود
این طلب در ما هم از ایجاد توس رسن از بیداد یا رب داد توس
بی طلب تو این طلب مان داده ای بی شمار و حد عطاها داده ای.

(مولوی، ۱۳۷۴: ۶۸)

و با توجه به استنتاج خویش از مسائل پیچیده عرفانی - کلامی نشان می‌دهد که تنها مؤثر حقیقی بر پدیده‌ها و امور حادث در نظام هستی، خداوند است و بی‌خواست او هیچ امری تحقق نمی‌یابد و مبنای انجام امور توسط انسان‌ها بر مدار «کسب فعل» است و فراتر از آن حقیقت ندارد (حاتمی، ۱۳۹۹: ۶-۷). تقابل شیر و خرگوش (دو مظهر توانایی و ناتوانی) و غلبه ضعیف بر نیرومند بر خلاف انتظار مخاطب، جز این نیست که مولانا با استفاده از غایت معنوی قصه نشان دهد که برای اثبات حوادث عالم نباید منشأ و یا علتی جز اراده و فعل خداوند جستجو کرد. استفاده از واژه قرآنی «ربنا» که - در حدود جستجوهای نگارنده - ۶۹ بار در این کتاب آسمانی به گونه نیایش به کار رفته است، برجسته می‌نماید. از سوی دیگر هر دو وجه کارایی زبان و اندیشه و عامل نیرومندی و تقویت جنبه‌های آن دو (فیضی، ۱۳۸۸: ۵۹۱) از طریق تقابل دو سویه اضداد معنا می‌یابد و برای ادامه روند تبیین نکات مطرح در قصه و تفهیم مخاطب، بهترین امکان سخن‌آفرینی و تکمله معنایی آن در مثنوی از طریق مناجات فراهم می‌آید تا وجه توجیه‌ناپذیر نتیجه پایانی داستان در دیدگاه مخاطب مقبول به نظر آید.

بخش مهمی از موضوعات عرفانی مورد نظر مولانا در مثنوی و به ویژه در ارتباط با تأمل و تأویل جهان درونی آدمیان نیز از طریق مناجات حاصل می‌شود. این معنی را در داستان «تعریف کردن منادیان قاضی مفلسی را گرد شهر» می‌یابیم. مولانا داستان را با اشاره به واقعیات زندگی آغاز می‌کند و به مرور افادات عرفانی خود را متناسب با ساختار خاص ذهنیت خویش از ظاهر به باطن توجه می‌دهد و معانی را با تمام گسترده‌گی‌اش به سمت استعاره و نماد می‌برد و این حرکت مستمر او بر گردش مفاهیم و در قالب حکایات و تمثیلات و سمبل‌ها در تمامی فضای مثنوی مشاهده می‌شود. در پایان قصه به کنه واقعیات اسرارآمیز درونی اشاره می‌کند و از اصطلاحاتی نظیر «لامکان»، «نیستی» و «صنع حق» سخن به میان می‌آورد و جهان‌بینی خود را به قلمرو وسیع‌تری می‌برد. «محو و نیستی»

چکیده سخنان مولانا و در طی مناجات‌های اوست تا جایی که آن را «معراج فلک» (ر.ک مولوی، ۱۳۷۴: ۹۰۳) می‌خواند و برای تبیین و توضیح آن تضرع به درگاه الهی، زبان را به گفتاری شطح‌گونه جرأت می‌دهد:

یاد ده ما را سخن‌های دقیق که تو را رحم آورد آن ای رفیق
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن مصلحی تو، ای تو سلطان سخن...
(مولوی، ۱۳۷۴: ۲۰۸-۲۰۹)

مولانا بر پایه ارتباط مبتنی بر مکاشفه باطنی خود با مخاطبان دو نوع مضمون می‌آفریند: از یک طرف وجود موهوم و ظاهری افراد را در قالب داستان روایت می‌کند و از سوی دیگر هدف غایی خلقت انسان را در پدیده‌ای بی‌نظیر به نام محو و نیستی می‌یابد و عالم توصیف‌شده وی در این داستان، «برزخ میان محسوس و معقول» (کربن، ۱۳۹۲: ۶۴) را ترسیم می‌کند. زبان در اندیشه مولانا پویاست و تقویت آن به مثابه دست یافتن به مغز حقیقت دانسته می‌شود. تأکید بر همسانی و اختلاف دیدگاه‌های افراد در پیرامون جهان مادی و معنوی آنان از یک طرف و ترغیب آنان به گرایش به سوی عالم معنا و حرکت در مسیر روشن آن از سوی دیگر، بر مضامین مناجات استوار می‌شود و معتقدیم که این کیفیت با استفاده از کارکرد مفهومی این نوع ادبی معنا می‌یابد.

همین مضمون در مناجات مربوط به حکایت «به حیلت در سخن آوردن سائل، آن بزرگ...» مبین آن است که هیجان شدید مولانا از بیان این معنی، دل و گِل را در برابر هم می‌نشانند و علم تحقیقی و علم تقلیدی را در مقابل هم قرار می‌دهد و با استشهد به آیه ۱۱۱ سوره توبه و با توجه به سیاق کلام و قرائن می‌توان دریافت که خداوند مشتری علم تحقیقی است و مولانا در مناجات خویش این عطای عظیم الهی را بسی فراتر از استعداد و شایستگی آدمیان می‌بیند:

یا رب این بخشش نه حد کار ماست لطف تو لطف خفی را خود سزاست
دست گیر از دست ما، ما را بخر پرده را بردار و پرده ما مدر...
(مولوی، ۱۳۷۴: ۲۷۷)

باز در «ادامه حکایت رفتن مصطفی (ص) به عیادت...» و در میانه آن داستان که سخن از قوی‌ترین گزاره‌های اخلاقی آدمی نظیر حلم و خشم است، دست به مناجات بر می‌آورد تا خداوند به اقتضای لطف خود، توفیق تلوین صفات ناپسند آدمی را که اسباب کثری و ضلالت‌اند، به تکمیل هدایت کشد (ر.ک مولوی، ۱۳۷۴: ۲۷۹). اشاره مولانا به خشم

پروردگار در مناجات فوق، به قصد تعلیم خواننده است تا وی خشم خود را مدیریت کند (امیدعلی، ۱۴۰۰: ۶۴). در مناجات‌های مولانا تأثیرپذیری او از قصه‌های قرآنی کاملاً مشهود است و برای مثال می‌توان به مناجات حضرت ابراهیم^(ع) و فرزندش در بنای کعبه اشاره کرد: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ...» (بقره: ۱۲۷-۱۲۹). مفاهیمی همچون هدایت، پذیرش توبه، تعلیم، حکمت و تزکیه از عمیق‌ترین و کاربردی‌ترین مفاهیم عرفانی در مناجات‌های مثنوی‌اند و مولانا از مجموعه آن‌ها براساس دیدگاه الگومدار خود از قصه‌های قرآن به صورت سرمشق‌های عالی بهره می‌برد.

مولانا در قصه بلند و رمزی «دقوقی و کراماتش» در کشاکش بی‌قراری‌های ناشی از غلبه معنا و تسلط عشق بر روح و ضمیر، در بیان مطالب حکمی شتاب می‌ورزد و خود به این مسئله واقف است (ر.ک مولوی، ۱۳۷۴: ۴۲۳) اما باز در همان لحظاتی که دقوقی در واقعه خود سرگرم امامت نماز رازآلود در ساحل «به عنوان استعاره هستی و وجود» (تشکری و سهرابی، ۱۴۰۰: ۹۵) است، مولانا اندیشه و ضمیر وی را در مکاشفه عرفانی به سوی مناجات می‌کشد تا گروه کشتی‌سواران به همت انفاس وی نجات یابند:

ای کریم و ای رحیم سمرمدی در گذار از بدسگالان این بدی
ای بداده رایگان صد چشم و گوش بی ز رشوت بخش کردی عقل و هوش
(مولوی، ۱۳۷۴: ۴۲۷-۴۲۸)

و در این حالت سخت‌ترین و دشوارترین موقعیت‌های زندگی اشخاص با مناجات‌های مولانا به آرامش می‌پیوندد (ر.ک مولوی، ۱۳۷۴: ۶۷۰) و خواننده بعد از مرور اندیشه‌های بلند مثنوی در قالب تمثیل‌های فراوان، داستان‌ها و قصه‌ها آرام می‌یابد.

در «قصه آن حکیم که دید طاوسی را...» که صحبت از تبدیل اعیان و صفات مذمومه مهلکه است، آنچه مفهوم داستان را در شش بیت و در ساخت و بافتی خاص غنا می‌بخشد، از طریق مناجات پایانی به دست می‌آید؛ به ویژه آنجا که یکی از موارد بدفهمی از مناجات مطرح می‌شود و مولانا هشدار می‌دهد کسانی هستند که به جهان فانی، ظواهر مادی و لذت‌های آنی آن دل بسته‌اند. اینان هر که باشند، مصداق اصلی عام و عامه در مثنوی‌اند (ذاکری کیش، ۱۴۰۰: ۳۳۳):

ای مبدل کرده خاکی را به زر خاک دیگر را بکرده بوالبشر

کار تو تبدیل اعیان و عطا کار من سهوست و نسیان و خطا
 سهو و نسیان را مبدل کن به علم من همه خلمم، مرا کن صبر و حلم...
 (مولوی، ۱۳۷۴: ۷۳۷)

در این نمونه عالی، کیفیت شگرفی را درباره مفاهیم و تعبیر رمزهای سخنان مولانا می‌یابیم. بسیاری از حکمت‌های مثنوی در زی‌ عبارت نمی‌گنجد و در این موارد آنچه بیان می‌شود نه تنها مفهوم را روشن نمی‌کند، بلکه بر ابهام متن و معناگرایی آن می‌افزاید و در این موقعیت برای تبیین لطایف کشفی و توضیح پیام‌های شهودی، به مناجات روی می‌آورد. این نوع مناجات گفتن ذوق درک زیبایی و میل به شناخت جان را در نهاد آدمی متمکن می‌سازد تا آدمی احوال درونی و اسرار باطنی را از گذر تداعی‌های مبتنی بر تجربه‌های عرفانی و یافته‌های ذهنی خویش دریابد و از عهده تفسیر آن‌ها برآید (سروش، ۱۳۸۸: ۱۸۵). تمثیل‌هایی که مولانا پیش از این و در توضیح فنای عارفانه می‌آورد و مفاهیم آن‌ها را تا حد ادراک خواننده تنزل می‌دهد، وافی به مقصود نیست و مناجات روی می‌نماید:

ای کریمی که کرم‌های جهان محو گردد پیش ایشارت نهان
 از غفوری تو غفران چشم‌سیر روبه‌ان بر شیر از عفو تو چیر...
 (مولوی، ۱۳۷۴: ۸۸۳)

می‌دانیم که «یکی از عملکردهای بنیادین ذهن آدمی خلق تقابل‌هاست» (برتنس، ۱۳۸۷: ۷۷) و تقابل نفس و عقل و توضیح آن در شکل تمثیل و یا داستان، کلیدی‌ترین موضوع تعلیمی مولانا در مثنوی است و از دید محققان، عالی‌ترین نمونه وصل اتحاد نفس جزئی با عقل و جان جهان است که از آن به اتحاد عاشق و معشوق یاد می‌کنند (نیکلسون، ج ۱، ۱۳۷۴: ۲۶۷). هرگاه زبان مولانا در بیان تعالیم صوفیانه دچار خدشه می‌شود و رکن معناآفرینی خود را از دست می‌دهد، مناجات آغاز می‌شود تا علاوه بر طرح و تفسیر و کشف معانی فراوان رمزی و تمثیلی در قالب تجربیات عرفانی، بر کشش و جذابیت داستان نیز بیفزاید. مولانا «گردن مثنوی» را بسته همت چلبی حسام‌الدین می‌خواند و به تعبیر برخی، در این میان واسطه میان فرستنده پیام و مخاطب آن می‌شود که از آن به قرار گرفتن در شرایط وحی تعبیر می‌کنند (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۱۰۵). باز در انتهای «قصه فقیر روزی طلب» اندیشه‌های معرفتی مولانا که حاصل تجربه باطنی و دریافت شخصی اوست در پس یکدیگر می‌آیند و پس از بیان نکته‌هایی در قالب دو داستان و یک حکمت و پیش از

خاتمه ماجراهای داستان حاضر، به شرح قصه «قبه و گنج» بر می‌گردد و دو بار پیش از پایان حوادث داستان، در مقام نیایش می‌گوید:

کای کریمی که در آن لیل وحش گنج رحمت بنهی و چندین چشش
چشم تیز و گوش تازه، تن سبک از شب همچون نهنگ ذوالجُبک
(مولوی، ۱۳۷۴: ۹۸۸)

مولانا در ضمن مناجات اول به گنج‌های رحمت الهی در اوقات شب اشاره می‌کند و در مناجات دوم (ر.ک مولوی، ۱۳۷۴: ۹۸۸) توضیح می‌دهد که رحمت پروردگار منوط به قابلیت و استحقاق آدمیان نیست. هر دو مضمون نیایش، افکار و اندیشه‌های متعدد قصص را به هم می‌آمیزند و از تفرق معانی و مفاهیم باز می‌دارند و زنجیروار عامل استواری و فخامت کلام اویند. نکته قابل توجه درباره تمامی مناجات‌های مثنوی آن است که این مجموعه، اندیشه‌ها و معانی تازه‌ای را القاء می‌کند و به منظور ایجاد فضای مکاشفه‌ای برای بیان مقاصد مورد نظر مولانا که در عین حال به تکمیل مضامین و متمیم مفاهیم آن قصه‌ها و تعمیم آن‌ها به بی‌کرانگی نیز بینجامد و زمینه‌های معنایی آن‌ها را برای درک خواننده بگستراند، به کار می‌رود.

کژسیری آدمیان در نتیجه نسیان و فراموشی و احساس گمراهی روی می‌نماید و در تمام بخش‌های مثنوی عمده مضامین مناجات مولوی طلب هدایت از پروردگار و استدعای ارشاد خداوندی (ر.ک مولوی، ۱۳۷۴: ۱۰۳۱) است تا انسان در مواجهه با عناصر عظیم و بی‌کران هستی، قرب حق را فریاد آورد و از غفلت تباه‌کننده در این مسیر روی گرداند. در گرماگرم روایت داستان در اثر معرفت شهودی و مکاشفه باطنی و با رهیافتی عاشقانه، کلام را بر سیل مناجات می‌برد:

ما چو چنگیم و تو زخمه می‌زنی زاری از ما نی، تو زاری می‌کنی
... ما که باشیم ای تو ما را جانِ جان تا که ما باشیم با تو در میان؟
(مولوی، ۱۳۷۴: ۳۷-۳۸)

شیوه بیان مناجات هنری و دارای ظرافت‌هاست و زبان کنشگر مولانا ریزه‌کاری‌های حیرت‌زایی در خلق مضامین و مفاهیم مثنوی به هنگام کاربرد مناجات با استفاده از قابلیت‌های بلاغی متأثر از وجه ادبی و بلاغی قرآن مجید دارد؛ زیرا «ادبی بودن قرآن را بهترین راه حل فهم راستین آن می‌دانست» (اکبری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۰). از جمله آن‌ها التفات بدیعی متأثر از ساختار کلی مثنوی و تحت تأثیر اسلوب قرآنی در این زمینه است؛

زیرا چنین حالتی ذکر را به مناجات می‌برد و مناجات را به ذکر پیوند می‌زند (زرین کوب، ج ۱، ۱۳۷۲: ۱۵۱) و از این منظر مستلزم دقت و ملاحظه است. همچنین مولانا تأکید می‌کند که رویارویی با رنج‌ها و تضادها در زندگی اجتناب‌ناپذیر است و چون کسی را «درد و رنج و اندوهان» نباشد، ثمره آن غفلت از یاد خداوند است (ر.ک مولوی، ۱۳۷۴: ۳۴۵).

در آخرین مناجات دفتر ششم، مولانا به مفهوم برجسته و والایی توجه می‌دهد:

ای خدا بگمار قومی روحمند تا ز صندوق بدنمان واخرند
خلق را از بند صندوق فسون کی خرد جز انییا و مرسلون؟
(مولوی، ۱۳۷۴: ۱۰۷۷)

و بدین ترتیب لزوم متابعت از پیر را در مکتب عرفانی خویش تعلیم می‌دهد تا سالکان به مدد انفاس ایشان و قدرت‌های معنوی خویش از بند جسم رهایی یابند و به قلمرو تجربه‌های عرفانی - که در آن جمع اضداد و اجتماع نقیضین محال نیست (شفیعی کدکنی در مقدمه بر عطار، ۱۳۹۳: ۱۸) - در آیند. گفتگوی زنده مولانا با خداوند تصویری نمایشی به مضمون داستان‌های مثنوی می‌بخشد و حقیقت‌پنداری و واقع‌نمایی آن را به‌طور فزاینده‌ای بالا می‌برد. در این گفتگوی صمیمانه با پروردگار، معانی و اندیشه‌های والا به خداوند نسبت داده می‌شود که در مقام الهام و وحی و به سبب اتصال به حق به باطن روشن مولانا راه می‌یابد و او روایت‌کننده معارف کشفی و شهودی خویش با استفاده از قابلیت‌های گسترده زبان عرفان در بطن مناجات است.

۶- نتیجه‌گیری

مطالعه دقیق مناجات‌های مثنوی در محدوده قصه‌های آن نشان می‌دهد که مولانا در اشاره به مضمون‌های عارفانه مناجات‌های خویش و از طریق خلق معانی نو در این نوع ادبی و در ارتباط با مفاهیم قصه‌های مثنوی، مخاطب را به فهم بواطن مضامین متعدد و متکثر قصه‌های خود راه می‌برد که در روایت عادی این امکان وجود ندارد و سپس از طریق خلاقیت ذهن و مهارت زبان صوفیانه خود در پویایی فرم اثر و تقویت ویژگی ترغیبی زبان، معانی ناتمام قصه را به محتوای مناجات پیوند می‌زند و در آن بافتار عاطفی نیرومند، صحنه‌ای تجسمی از ارتباط عمیق و دائمی انسان و خداوند ترسیم می‌کند.

نکته‌ای که در بررسی مناجات‌های مثنوی استنباط می‌شود این است که کثرت معانی و مفاهیم ناشی از تداعی‌های باریک و دقیق ذهنی مولانا او را از ادامه قصه‌گویی و یا

تمثیل پردازی و حتی توصیف شخصیت‌های داستانی باز می‌دارد و به مسیر مناجات می‌برد؛ اما در هیچ کدام از آن‌ها به درستی نمی‌توان تشخیص داد که سخن شخصیت‌های داستانی در قالب مناجات ادامه می‌یابد و یا اینکه مولانا رشته کلام را به دست می‌گیرد و یا از زبان انسان کامل نیایش می‌کند و این کیفیت، مناجات‌های مثنوی را به ویژه در دفاتر اول، پنجم و ششم برجسته و نمادین جلوه می‌دهد.

مناجات‌های مثنوی بخش قابل توجهی از پیکره قصه را شکل می‌بخشد و برای بسط موضوعات ماورایی که در قصه مطرح شده‌اند، به کار می‌روند و حاصل تدبر در ساختار قرآنی و تعالیم اخلاقی و مبانی عرفانی مولانا محسوب می‌شوند. استعمال بعضی مناجات‌ها از زبان مولانا در جهت توضیح و تفسیر مضامین قصه بوده‌اند و برخی دیگر، بیشتر احوال روانی و درونی شخصیت‌های داستان را توصیف می‌کنند و پاره‌ای از آن‌ها جنبه‌های تمثیلی مضامین قصه را می‌پرورند و بدین صورت در تنمیم و تکمیل معانی قصه‌های مثنوی تأثیر می‌گذارند. مناجات‌های مثنوی را می‌توان محصول الهام، عشق، مکاشفه و مشاهده باطنی در اثر تبلور معارف عرفانی مولانا دانست. مولانا در نتیجه شهود عارفانه، تجربه روحانی خود را به زبان مناجات در زمینه‌ای کاملاً عرفانی می‌رساند. تأثیر مناجات حجاب‌ها و موانعی متعددی را که در زمینه بیان عقاید عرفانی وجود دارد، زایل و به افق ماورای عالم حس رهنمون می‌کند و مصادیق روشنی به عبارات و سخنان عاشقانه مولانا می‌بخشد. مولانا در مشاهده عرفانی در طی مناجات، مدام در بودن‌های نو را نمایش می‌دهد و قصه عرفانی خود را در این بافتار به سمت تعالی می‌برد و با استفاده از امکانات زبان عرفان و در نتیجه تجلی شهودی در بستر مناجات، دریافته‌های معنوی را در دایره ارتباط خالق و مخلوق در قصه‌ای نو می‌گسترده.

فهرست منابع

- قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند (۱۳۸۲). دارالقرآن الکریم.
- اکبری، سعید و همکاران (۱۳۹۹). «بازشناسی تحلیلی تأویل آیه الست در زبان صوفیانه و معنای آن در گستره تفسیر»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوه‌رگویا)، ۱۴، ۲، پیاپی ۴۵، صص ۱۱۷-۱۳۴.
- امیدعلی، حجت‌اله (۱۴۰۰). «تحلیل خشم در مثنوی مولوی با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی لیکاف»، فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، ۲۵ (۸۸)، صص ۶۰-۸۵.
- بخشی، اختیار (۱۴۰۰). «نقش فراست و شهود صوفیانه مولوی در تکوین اشعار مثنوی و دیوان

- شمس»، مطالعات عرفانی دانشگاه کاشان، سال ۱، شماره ۳۳، صص ۲۹-۷۲.
- برتنس، هانس (۱۳۸۷). مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی، چاپ دوم، تهران: ماهی.
- بید هندی، محمد (۱۳۸۳). «بررسی و تحلیل معناشناسی تأویل و اعتبار معرفتی آن در اندیشه ملاصدرا»، مجله پژوهش و حوزه، شماره ۲۰-۲۱، صص ۵۱-۷۰.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۵). داستان پیامبران در کلیات شمس (شرح و تفسیر عرفانی داستانها در غزلهای مولوی)، چ ۳، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۴). در سایه آفتاب، چ ۲، تهران: سخن.
- تشکری، منوچهر و نسرین سهرابی (۱۴۰۰). «تحلیل نشانه‌معناشناختی «مکان نمادین» در داستان دقوقی از مثنوی»، مطالعات عرفانی دانشگاه کاشان، سال ۱، شماره ۳۳، صص ۹۵-۱۲۴.
- تو کلی، حمیدرضا (۱۳۹۸). «جایگاه روایت‌شناختی و بلاغی نیایش در مثنوی»، مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۰، شماره ۱۹، ۱۲۷-۱۶۰.
- حاتمی، سعید (۱۳۹۹). «از نظریه خلق و کسب ابوالحسن اشعری تا طرد و قبول ابلیس از دیدگاه سنایی»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوه‌ر گویا)، ۱۴، ۲، پیاپی ۴۵، صص ۱-۱۸.
- خدایار، ابراهیم (۱۳۸۷). دعا در مثنوی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس و نشر علم.
- ذاکری کیش، امید (۱۴۰۰). «عام و عامه در مثنوی مولانا»، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، ۹ (۴۰)، صص ۳۲۵-۳۵۳.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). سرنی، چاپ چهارم، ج ۱، تهران: علمی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸). قمار عاشقانه، چاپ چهاردهم، تهران: صراط.
- سلمانی، علی و تقی پورنامداریان (۱۴۰۰). «جبر و اختیار از منظر عرفان و کلام»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوه‌ر گویا)، ۱۵، ۱، پیاپی ۴۶، صص ۸۱-۹۸.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۴). در هرگز و همیشه انسان (از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری)، چ ۱، تهران: سخن.
- صادقی اردستانی، احمد (۱۳۸۳). مناجات و زمزمه‌های عاشقانه، قم: نقش.
- صافی، محمود (۱۳۸۳). الجدول فی اعراب القرآن، تهران: احسان.
- عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۳). منطق الطیر، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ چهاردهم، تهران: سخن.
- علمی، قربان (۱۳۸۸). «نیایش در اندیشه مولوی»، پژوهشنامه عرفان، دوفصلنامه علمی تخصصی عرفان، ۱، ۱، صص ۳۷-۵۹.
- فیضی، کریم (۱۳۸۸). صدها سال تنهایی، تهران: اطلاعات.

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۴، شماره ۲۸، بهار ۱۴۰۱ / ۱۴۹

قنبری، بخشعلی و طیبه مکی آبادی (۱۳۹۲). «بررسی مبانی دعا از منظر مولوی با تأکید بر مثنوی»،
مطالعات نقد ادبی، ۸، ۳۲، صص ۳۸-۶۱.

کاظمی، مرضیه و همکاران (۱۴۰۰). «بررسی و تحلیل سیر مراتب انسان‌های کمال‌یافته در آثار
مولانا». فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، ۲۵ (۹۰)، صص ۸-۳۰.

کربن، هانری (۱۳۹۲). فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران: مینوی خرد.
لاوژه، طاهر (۱۴۰۰). «کارکرد نماد در حکایت‌های حدیقه، داستان‌های مثنوی و قصه‌های پریان».
فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، ۲۵ (۸۹)، صص ۲۱۷-۲۴۱.

محبوب، فرشته (۱۳۹۹). «نشانه‌شناسی تمثیل «طوطی و بازرگان» مثنوی بر پایه نظریه مایکل
ریفاتر». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوه‌رگویا)، ۱۴، ۲، پیاپی ۴۵، صص ۹۹-۱۱۶.

محمودی، مریم و مهدیه ولی محمدآبادی (۱۳۹۵). «دعا از دیدگاه ابن عربی و مولانا». فصلنامه
عرفان اسلامی، ۱۳، ۵۰، صص ۱۴۸-۱۶۳.

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۴). مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسن، چ ۷، تهران:
انتشارات علمی و نشر علم.

_____ (۱۳۸۶). *فیه ما فیه*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چ ۲، تهران:

مؤسسه انتشارات نگاه.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۲). *کشف الاسرار و عدّه الابرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت،
جلد ۱، چ ۷، تهران: امیرکبیر.

نژادسلیم، رحیم (۱۳۶۸). «مناجات مولوی در مثنوی»، *کیهان اندیشه*، شماره ۲۶، صص ۱۵۴-۱۵۶.
نیکلسون، رینولد الین (۱۳۷۴). شرح مثنوی معنوی مولوی، ترجمه و تعلیق حسن لاهوتی، دفتر
اول، تهران: علمی و فرهنگی.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۴). «آیا پاسخ حضرت موسی کلام بلاغی است؟»، نامه فرهنگستان،
۲۶، صص ۴۵-۵۸.

یاسی پور، غلامرضا (۱۳۸۲). *مناجات در ادب فارسی*، تهران: حسینیه ارشاد.

References

- Holy Quran*, Translated by M. M. Fooladvand (2005). Dar Al- Quran al- Karim Publications.
- Akbari, S. (2020). "Analytical recognition of the 'alast' verse in the sufism language and its meaning in the interpretation domain", *Researches on Mystical Literature (gowhar-i-guya)*, 14, 2 (45), 117 - 134.
- Attar, M. (2017). *Manteq al-Tayr*, Edited by M. R. Shafiee Kadkani, 14th edition, Tehran: Sokhan.
- Bakhshi, B. (2021). "The role of Rumi's Frost and Sufi intuition in the development of Masnavi and Divan Shams poems", *Mysticism Studies*, 1 (33), 29- 72.
- Bid Hendi, M. (2006). "A study and analysis of the semantics of interpretation and its epistemological validity in Mulla Sadra's thought", *Journal of Research*, No. 20 – 21, 51 - 70
- Elmi, Q. (2009). "Prayer in Rumi's thought", *Erfan Research Journal*, Two specialized scientific journals of Erfan, 1 (1). 37- 59.
- Fayzi, K. (2009). *Hundreds of years alone*, Tehran: Etteleaat.
- Hans, B. (2008). *Fundamentals of literary theory*, Translated by M. R. Abolghasem, 2th edition, Tehran: Mahi.
- Hatami, S. (2020). "From the theory of creation and acquisition by Abolhasan Ash'ary to rejection and acceptance of satan in Sanai's view", *Researches on Mystical Literature (gowhar-i-guya)*, 14, 2 (45), 1 - 18.
- Kazemi, M. & Mirbagheri Fard, S. A. (2022). "An investigation and analysis of the course of human beings' perfection in mowlavi's works", *Literary Text Research*, 25 (90), 7 - 30.
- Khoda Yar, E. (2010). *Prayer in Masnavi*, Tehran: University of Tarbitat Modarres & Elm.
- Korban, H. (2013). *Iranian philosophy and comparative philosophy*, Translated by Javad Tabatabaai, Tehran: Minooy e- Kherad.
- Lavzheh, T. (2022). "The function of the symbol in Hadiqah's Tales, Masnavi's stories and Fairy Tales", *Literary Text Research*, 25 (89), 217 - 241.
- Mahjoub, F. (2021). "Allegorical semiotics of 'the Parrot and the Merchant' of Masnavi Based on the theory of Michael Rifater", *Researches on Mystical Literature (gowhar-i-guya)*, 14, 2 (45), 99 - 116.
- Mahmoodi, M. & Vali Mohammad Abadi, M. (2016). "Prayer from the perspective of Ibn Arabi and Rumi", *Islamic Sufism Quarterly*, 13 (50), 148 – 163.
- Maybudi, A. (2003). *Kashf al- asrar wa uddat al – abrar (Unveiling of Mysteries and Provision of the Righteous)*, Edited by A. A. Hekmat, Vol. 5, 7th edition, Tehran: Amir Kabir.
- Mevlevî, J. (1995). *Masnavi Manavi*, 7th edition, Tehran: Elmi & Nashr-e Elm.

- _____ (2007). *Fih e- Ma Fih*, Edited by B. Forouzanfar, 2th Edition, Tehran: Negah.
- Nezhad Salim, R. (1988). "Hymn of Movlavi in Masnavi", *Keyhan –e Andishe*, No 26, 154–156.
- Nicholson, R. (1995). *Explanation of Rumi's spiritual Masnavi*, Translated and suspended by H. Lahouti. Vol. 1. Tehran: Elmi wa Farhanghi.
- Omid Ali. H. (2022). "Analysis of anger in Rumi's Masnavi relying on Lakoff's Conceptual Metaphor Theory", *Literary Text Research*, 25 (88), 60 - 85.
- Poornamdarian, T. (2005). *In the shade of the sun*, 2th edition, Tehran: Sokhan.
- _____ (2006). *The story of the prophets in Diwan-i Shams-i Tabriz, (Mystical description and interpretation of stories in Rumi's sonnets)*, 3th edition, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Qanbari, B. & Makki Abadi, T. (2013). "Examining the basics of prayer from the perspective of Rumi with emphasis on Masnavi", *Literary Criticism Studies*, 8 (32), 38- 61.
- Sadeqi Ardastani, A. (2006). *Hymn in Lovely*, Qom: Naqsh.
- Salmani, A. & poornamdarian, T. (2022). "Determinism and free will from the point of view of theology and mysticism", *Researches on Mystical Literature (gowhar-i-guya)*, 15, 1 (46), 81 - 98.
- Shafiei Kadkani, M. (2015). *Never and always human; from the mystical heritage of Khajeh Abdullah Ansari*, 1th edition, Tehran: Sokhan.
- Soroosh, A. (2009). *Romantic Gambling*, 14th edition, Tehran: Serat.
- Tashakkori, M. & Sohrabi, N. (2021). "Analysis of the semantic sign of "symbolic place" in the story of Daqooqi from Masnavi", *Mysticism Studies*, 1 (33), 95- 124.
- Tavakkoli, H. (2019). "Supplications in Masnavi: a narratological and rhetorical interpretation", *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, 10(19), 127 – 160.
- Vahidiyan Kamyar, T. (2005). "Is the answer of Prophet Moses a rhetorical word?" *Nama-i farhangistan*, 26, 45 – 58.
- Yasipur, Gh. (2005). *Hymn in Persian Literature*, Tehran: Hosayniyeh Ershad.
- Zakeri Kish, O. (2021). "Folk and folklore in Rumi's Masnavi", *Culture and Folk Literature*, 9 (40), 321 – 354.
- Zarrin Koob, A. H. (1993). *Ser e- Nay*, 4th edition, Vol. 1, Tehran: Elmi.



Hymn – Stories in *Masnavi*¹
Taher Lavzheh²

Received: 2022/03/16

Accepted: 2022/06/12

Abstract

"Hymn" in *Masnavi* has an esoteric meaning on the one hand, and an artistic role, on the other hand, which chiefly explains the themes and concepts of the stories. Rumi, in order to express mystical points and to complete his inner thoughts, considers the use of hymn as an effective way to explain the mystical themes of the stories. It should be known which purposes of mystical speech Rumi intends to achieve by using hymns. Accordingly, investigating the role of hymn and its function for a better understanding of the foundations of *Masnavi* aesthetics, explicating Rumi's mystical views using the interpretative approach of story's symbolic meanings, and explaining the way of expansion of its concepts according to the rhetorical potential of this literary genre, are the main objectives of the present research. This article, through applying a descriptive method and using content analysis and criticism of research components, evaluates *Masnavi* hymns in relation to the content of its stories. The results of the research show that prayers change the field of *Masnavi* aesthetics to a great extent and its use not only expands Rumi's mental findings in new meanings and forms, but also clearly interprets the symbolic and ambiguous concepts of the story based on it.

Keywords: Emotional language of Rumi, *Masnavi's* hymn, Symbolic concepts, Interpretation.

1. DOI: 10.22051/jml.2022.39919.2326

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran. T.lavzheh@pnu.ac.ir

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997